

شاهنشاه به مخالفان پاسخ دادند

راه ایران بسوی دموکراسی دشوار است.

پفرمان شاهنشاه آریامهر: پایگاه دریایی خرمشهر به دانشگاه جندی شاپور واگذار می‌شود

صفحه ۲۲ - ستون اول

کیهان

شنبه ۱۷ مرداد ۱۳۴۲ - ۳ رمان ۱۳۹۸ - شماره ۱۰۵۴۵

کارلوس مأمور قتل آموزگار



یکی از تروریست‌هایی که در حمله به کنفرانس وزیران اوپک شرکت داشت جزئیات ماجرا را پس از دو سال فاش می‌کند

نظرخواهی از مردم درباره تظاهرات سیاسی

سخنان آموزگار درباره:

دولت کارنامه یکساله را تا دو هفته دیگر به قضاوت مردم می‌گذارد

نکات مهم لایحه تظاهرات و اجتماعات لایحه تظاهرات و اجتماعات تا ماه آینده آماده می‌شود



عکس ۱۲ متهم تظاهرات و اخلاص در نظم را در دادگاه عالی جنائی تهران شمشه بانکه تیرت کرده.

دستور معاون دادستان تهران درباره: جلب فوری هر بربز دانی

کلیه حق بیمه‌ها کاهش می‌یابد

وزیر بهداشتی و بهزیستی: بر اساس طرح جدید، در صورت احراز شرایط کارمندان تا گروه ۱۵ ارتقاء می‌یابند

به خانه‌های بدون پروانه اصفهان آب و برق داده می‌شود

اطلاعیه بانک ملی ایران

مشاور عالی شهردار تهران: تخریب آلودگی‌های شهباز جنوبی متوقف شد

برای بازی با تیم کاسوس در نیویورک دانایی فرد و اسکندریان تمرینهای سختی را آغاز کردند

گنجین آژانسهای مجاز اجاره بخارجیان

جهت نتیجه گیری سریع با آژانسهای فوق تعاضل حاصل فرمائید

در تصادف جاده زاهدان زایل گشته شدند

گشت‌شدند مسافران

مدرسه عالی پرستاری ونک وابسته

به گروه پزشکی برزویه دانشجوی میپزیرد

فروش استثنائی بوتیک سلین

فردوسی و اسکندریان تمرینهای سختی را آغاز کردند

فردوسی و اسکندریان تمرینهای سختی را آغاز کردند

فردوسی و اسکندریان تمرینهای سختی را آغاز کردند

کارلوس، مامور قتل آموزگار

مصاحبه با هانس یواخیم کلاین، تروریستی که در حمله به مقر کنفرانس وزیران اوپک شرکت داشت.

اشپگال (آلمان)



حجتی امیر کار و کی‌رمانی که به نمایندگی از طرف ایران و عربستان سعودی در کنفرانس اوپک شرکت کرده بودند. قرار بود کارلوس این دو نفر را بکشد.



کارلوس، رهبر تروریستها

دستی را بپروان کشید، و ما هجوم بردیم. کارلوس جلو بود، بعد خالد، پسندنا، جوزف که ماده منفجره داشت. **نادر هسنان گابریله** کسروترتیدمان است که سال زلندان محکوم شد؟ **نی گویم.** کارلوس، خالد و نادر مطابق قرار فرار و اردن اتان شدند. نادر هم وظیفه داشت که آماسوره را از کار بیندازد. بعد از داخل صدای تیربلند شد. من بیرون کار داشتم.



کلاین پشت فرمان اتومبیل در کنار او ژان پل سارتر نشسته است آنها به دیدن پادر، رهبر تروریستها پادر - ماینهاف که در آن موقع در زلندان بود می‌روند.

بویزه بودم. از حرفهای کارلوس چندان سر در نمی‌آورد. به انگلیسی حرف می‌زدند که من بلد نبودم. غروب که شد، کارلوس چند قبضه اسلحه نشانمان داد. مغرب و چند تا اسلحه کسری مخصوص از اسلحه‌های سری مصری، سولولهای انقلابی تازه یک قبضه «عقرب» بدستان افتاده بود و هنوز طرز کارش را خوب بلد نبودند. مغرب نام یک مسلسل دستی فستکی با کالیبر ۷/۶۵ می‌توان آنرا تا کرد و مثل هفت تیر در جیب گذاشت. **تازه در وین از قصد حمله به کنفرانس وین خبر شد؟** - نه. از فرانکفورت به من گفته بودند که قرار است وزیران اوپک رسیده شوند. اول فکر می‌کردم غیرممکن است، چون برای وزیران اوپک تدابیر امنیتی منطقی اندیشیده بودند. خیال می‌کردم کاری از دست ما ساخته نیست. بعدها فهمیدم که در داخل خبر می‌رسد. آنوقت بخاطر کسی اسانت آمد. با خودم گفتم باشد، من هم هستم. در فرانکفورت چه کسی شما را در جریان قرار داد؟ **سرزیکته کولمان.** در جنگلی با او ملاقات کردم. چرا فلسطینی‌ها خودشان به تنهایی حمله به اوپک را انجام ندادند؟ چرا کشیده شد؟ **آلمانها به وسط کشیده شد؟** - رهبر فلسطینیها، حاداه که می‌گویند چند وقت است مرده است و من باور نمی‌کنم. می‌خواهد با پولی که خرج می‌کند، چیزی هم بگیرد. سولولهای انقلابی مواج سامانه دارند. در آن روزها که وضع اینطور بود، امروز را نمی‌دانم. سامی ۳۰۰ دلار و گاهی هم بیشتر به آدم می‌دادند. اسلحه را هم او می‌داد. **اینها از لیبی فرستاده می‌شدند؟** - نمی‌گویم. فلسطینیها در اروپا مشکلات لجبستیکی دارند. کارلوس، که رهبری مالی اروپا بود، مثلاً در پاریس یک مرکز عظیم لجبستیکی برپا کرده بود، که البته بعدها دود شد. این کار را کارلوس فقط با کمک آلمانها کرده بود، چون اروپاها بیشتر به اوضاع وارد بودند. **نقشه چه بود؟** - وزیران نفت کشورهای اوپک را می‌گیریم. هر کدام را به کشورش تحویل می‌دهیم. اما پیش از آنکه آزادشان کنیم، می‌بایست هر کدام از کشورها یک بیانه فلسطینی را قرائت کنند. قرار بود آموزگار، وزیر نفت ایران، و یمنی، از عربستان سعودی کشته شوند. **مساله پول در کار نبود؟** - نه مساله پول نبود. بعضی‌ها نوشته‌اند که ما می‌خواستیم کوه پول جمع کنیم. اینطور نیست. ما پولی نخواستیم. بما هم چیزی داده نشد. **پول لازم نبود؟**

نقشه این بود که ما نامه را درون قرائت نمود. هیچکس نمی‌توانست از اوضاع سردر بورد. مگر آنکه چند مغرب دیوانه‌مر که با ما می‌کردند. بعد از پرواز قرار بود می‌بخش سیاسی نقشه انجام شود. **آن دو نفر که گفتید چگونه می‌توانست کشته شوند؟** - در وین، نه در وین. آنها قدرت داشتند و اگر آنها را در وین می‌کشتیم، دیگر نمی‌توانستند از آنجا خارج شوند. فقط بحث کوتاهی در این باره کرده بودیم. بر سر بحث موضوع فقط مختصر صحبت کردیم. بحث این بود که کارلوس خودش کار آنها را می‌سازد. رسم اینست که اینچیز کارها را رئیس است. **کارها را چگونه تقسیم کردید؟ مثلاً آیا کارلوس به شما گفت و تو مسلسل بدست در تالار می‌ایستی و مواظب دره‌های ورود و خروجی می‌شوی؟** - من که مسلسل نداشتم. فقط دو تا هفت تیر داشتم و دو تا رنجیک دستی. **اینهمه پار؟** - بله، خوب، مشکل نبود. شاید هنوز پلیس وین سردر بورد به ما کما چطور خودمان را به مرکز اوپک رساندیم. ماها سوار تراموا شده بودیم. **همان در یک تراموا؟** - بله، یازدهم بود. آنقدر چیز در جیبمان بود که نمی‌توانستیم پنهانیم. شاگرد شوهر ما شش برده بود. هم یکشنبه بود، هم صبح زود و هم تراموا خالی بود. قبایله یوسف، مغرب عرب بودند. درست جلو اوپک پیاده شدیم. **کار شما چه بود؟** - من وظیفه‌ام این بود که با جوزف داخل شوم. افران را مانینه بدنی نظر بگیرم. افران کنفرانس فرستم. **کدام افراد را؟** - آنها را که در سرسرا بودند. می‌دانستیم که در اتاق جلویی یک دستگاه تلفن هست. حساب کرده بودیم که مجبور می‌شویم تیراندازی زیاد کنیم. آنهمه محافظ و سامور امنیتی مامور امنیتی عراق در رفت. آن

چطور شد شما که در کارهای تروریستی بی‌تجربه بودید برای حمله به وزیران اوپک در نظر گرفته شدید؟ - من به سولولهای انقلابی تعلق داشتم و در ارتش آلمان خدمت سربازی کرده بودم و کار با اسلحه و ماده منفجره را بلد بودم. اول قرار بود افراد در یک کشور عرب آموزش ببینند، اما وقت پیدا نکردیم. **کدام کشور؟** - این را نمی‌گویم. **هدر یمن جنوبی؟** - نمی‌گویم. **نمی‌گویم** - از اسلحه‌های سیاسی نمی‌خواهم بگویم. به علاوه ماموران مخفی عرب را بجان من می‌اندازد. **چه کسی متحرک حمله به وزیران اوپک بود؟** - یک رئیس جمهوری عرب گفتند. **نمی‌گویم.** **بهر حال تمام اطلاعاتی که درباره کنفرانس داشتیم، بخصوص درباره تدابیر امنیتی را از همان کشور که خودش هم عضو اوپک است، گرفته بودیم. مشکل ما این بود که اسلحه‌های خیلی خیلی دیر روز جامعه بدست ما رسید، در حالی که قرار بود حمله روز یکشنبه انجام شود.** **با هاسلمان حمله کجا ملاقات کردید؟** - من از فرانکفورت، سه اتوبوس رفتم. بویزه هم همراه بود. اولین بار بود که با او قرار

صفحه ۳
شنبه ۱۷ مرداد ۲۵۳۷
۳ رمضان ۱۳۹۸ - شماره ۱۰۵۲۵



کارلوس، رهبر تروریستها

بسیار ساده بود. در هر یک از اینها یک نفر بود. ما هم در هر یک از اینها یک نفر بودیم. **از دیدن مردی که با گلوله کشته شده بود؟** - تیر به سرش خورده بود. ما هر صدایی که از گلویش بیرون می‌آمد، چیزهایی از دهانش بیرون می‌ریخت. **باز هم گلوله شلیک شد، یکی دیگر هم کشته شد.** - بعد خبرش را شنیدیم. می‌گویند آدم پری بوده. سوار اسانسور بود و خیال داشت بزند بچاک. **نادر به او تیراندازی کردید؟** - بله، از پشت. **شما هم تیراندازی کردید؟** - بلکه بیکار، ناگهان چهار تیرانداز از پلکان پیدا شدند. یک گروه اتوبوسی بودند که دوسال پیش، پس از آنکه فلسطینی‌ها قطاری را با مسافران اسرائیلیش ریخته‌اند، تشکیل شد. پلیسها کلاه خرد پسر گذاشته بودند و اسلحه هفت تیرش نمایان شد. هفت تیرش را برداشتم. غرق در خون بود. با من بود. دالان باریک بود.

چرا در داخل تیراندازی شد؟ - اینترنا تازمه فهمیدم. کارمند لیبیایی اوپک به کارلوس حمله کرده و شاهرها مسلسل دستی را از دستش بیرون آورده بود. کتک کاری مختصری شد. **کتاب مسلسل افتاد. کارلوس هفت تیری را که به کمرش بسته بود، بیرون کشید و گلوله‌های شلیک کرد. بعد شهاب دوپاره مسلسل گداخت و باقی تیرها را به سروسناتش شلیک کرد. می‌خواست بقول خودش درس بدهد و به خودش فشار می‌دهد. و با خود بیرون می‌کشد. صدای بلند شد و کارش ساخته شد. افتاد روی زمین کتک کنار رفت و تیرش را برداشتم. غرق در خون بود. دیگر دلتی را نداشتم.**

پریگتته گروشر تیدمان به دستوری که کارلوس داده عمل کرد؟ - در میان ما فقط یک زن بود. کتک کاری مختصری می‌کردند. کسی آلمان بلد بود. من دیدم که یکی می‌خواهد عقب عقب بیرون برود. کتقم، خوب، بگذار برود. اما نادر که از آنساز طرف آمد، سوار شد. **شما هم تیراندازی کردید؟** - بلکه بیکار، ناگهان چهار تیرانداز از پلکان پیدا شدند. یک گروه اتوبوسی بودند که دوسال پیش، پس از آنکه فلسطینی‌ها قطاری را با مسافران اسرائیلیش ریخته‌اند، تشکیل شد. پلیسها کلاه خرد پسر گذاشته بودند و اسلحه هفت تیرش نمایان شد. هفت تیرش را برداشتم. غرق در خون بود. با من بود. دالان باریک بود.

شما که بیرون ایستاده بودید، چه کردید؟ - وقتی صدای تیر شنیدم، نگاه کوتاهی به دور و برم انداختم. در این دالان کنار یک تقریباً جامه ام بود. افراد روی دیوار ایستاده بودند. وضع خیلی درهم و برهم بود. من در میان آنها تنها کسی بودم که تقاب به صورت داشتم. می‌خواستیم به فرانکفورت بازگردیم. یک کلاه اسکی پسر گذاشته بودم که فقط جلو چشم یک سوراخ داشت. **قبل از عملیات در این باره حرف زده بودید که چه موقع تیراندازی شود؟** - البته. اما دعوایمان شده بود. کارلوس می‌گفت هر کس بخواهد بیرون برود، باید کشته شود و اگر نه پاسبی می‌بندند در داخل چه خبر است. بهر حال مامور امنیتی عراق در رفت. آن

شما که بیرون ایستاده بودید، چه کردید؟ - وقتی صدای تیر شنیدم، نگاه کوتاهی به دور و برم انداختم. در این دالان کنار یک تقریباً جامه ام بود. افراد روی دیوار ایستاده بودند. وضع خیلی درهم و برهم بود. من در میان آنها تنها کسی بودم که تقاب به صورت داشتم. می‌خواستیم به فرانکفورت بازگردیم. یک کلاه اسکی پسر گذاشته بودم که فقط جلو چشم یک سوراخ داشت. **قبل از عملیات در این باره حرف زده بودید که چه موقع تیراندازی شود؟** - البته. اما دعوایمان شده بود. کارلوس می‌گفت هر کس بخواهد بیرون برود، باید کشته شود و اگر نه پاسبی می‌بندند در داخل چه خبر است. بهر حال مامور امنیتی عراق در رفت. آن

شما که بیرون ایستاده بودید، چه کردید؟ - وقتی صدای تیر شنیدم، نگاه کوتاهی به دور و برم انداختم. در این دالان کنار یک تقریباً جامه ام بود. افراد روی دیوار ایستاده بودند. وضع خیلی درهم و برهم بود. من در میان آنها تنها کسی بودم که تقاب به صورت داشتم. می‌خواستیم به فرانکفورت بازگردیم. یک کلاه اسکی پسر گذاشته بودم که فقط جلو چشم یک سوراخ داشت. **قبل از عملیات در این باره حرف زده بودید که چه موقع تیراندازی شود؟** - البته. اما دعوایمان شده بود. کارلوس می‌گفت هر کس بخواهد بیرون برود، باید کشته شود و اگر نه پاسبی می‌بندند در داخل چه خبر است. بهر حال مامور امنیتی عراق در رفت. آن

شما که بیرون ایستاده بودید، چه کردید؟ - وقتی صدای تیر شنیدم، نگاه کوتاهی به دور و برم انداختم. در این دالان کنار یک تقریباً جامه ام بود. افراد روی دیوار ایستاده بودند. وضع خیلی درهم و برهم بود. من در میان آنها تنها کسی بودم که تقاب به صورت داشتم. می‌خواستیم به فرانکفورت بازگردیم. یک کلاه اسکی پسر گذاشته بودم که فقط جلو چشم یک سوراخ داشت. **قبل از عملیات در این باره حرف زده بودید که چه موقع تیراندازی شود؟** - البته. اما دعوایمان شده بود. کارلوس می‌گفت هر کس بخواهد بیرون برود، باید کشته شود و اگر نه پاسبی می‌بندند در داخل چه خبر است. بهر حال مامور امنیتی عراق در رفت. آن

شما که بیرون ایستاده بودید، چه کردید؟ - وقتی صدای تیر شنیدم، نگاه کوتاهی به دور و برم انداختم. در این دالان کنار یک تقریباً جامه ام بود. افراد روی دیوار ایستاده بودند. وضع خیلی درهم و برهم بود. من در میان آنها تنها کسی بودم که تقاب به صورت داشتم. می‌خواستیم به فرانکفورت بازگردیم. یک کلاه اسکی پسر گذاشته بودم که فقط جلو چشم یک سوراخ داشت. **قبل از عملیات در این باره حرف زده بودید که چه موقع تیراندازی شود؟** - البته. اما دعوایمان شده بود. کارلوس می‌گفت هر کس بخواهد بیرون برود، باید کشته شود و اگر نه پاسبی می‌بندند در داخل چه خبر است. بهر حال مامور امنیتی عراق در رفت. آن

شما که بیرون ایستاده بودید، چه کردید؟ - وقتی صدای تیر شنیدم، نگاه کوتاهی به دور و برم انداختم. در این دالان کنار یک تقریباً جامه ام بود. افراد روی دیوار ایستاده بودند. وضع خیلی درهم و برهم بود. من در میان آنها تنها کسی بودم که تقاب به صورت داشتم. می‌خواستیم به فرانکفورت بازگردیم. یک کلاه اسکی پسر گذاشته بودم که فقط جلو چشم یک سوراخ داشت. **قبل از عملیات در این باره حرف زده بودید که چه موقع تیراندازی شود؟** - البته. اما دعوایمان شده بود. کارلوس می‌گفت هر کس بخواهد بیرون برود، باید کشته شود و اگر نه پاسبی می‌بندند در داخل چه خبر است. بهر حال مامور امنیتی عراق در رفت. آن

شما که بیرون ایستاده بودید، چه کردید؟ - وقتی صدای تیر شنیدم، نگاه کوتاهی به دور و برم انداختم. در این دالان کنار یک تقریباً جامه ام بود. افراد روی دیوار ایستاده بودند. وضع خیلی درهم و برهم بود. من در میان آنها تنها کسی بودم که تقاب به صورت داشتم. می‌خواستیم به فرانکفورت بازگردیم. یک کلاه اسکی پسر گذاشته بودم که فقط جلو چشم یک سوراخ داشت. **قبل از عملیات در این باره حرف زده بودید که چه موقع تیراندازی شود؟** - البته. اما دعوایمان شده بود. کارلوس می‌گفت هر کس بخواهد بیرون برود، باید کشته شود و اگر نه پاسبی می‌بندند در داخل چه خبر است. بهر حال مامور امنیتی عراق در رفت. آن

شما که بیرون ایستاده بودید، چه کردید؟ - وقتی صدای تیر شنیدم، نگاه کوتاهی به دور و برم انداختم. در این دالان کنار یک تقریباً جامه ام بود. افراد روی دیوار ایستاده بودند. وضع خیلی درهم و برهم بود. من در میان آنها تنها کسی بودم که تقاب به صورت داشتم. می‌خواستیم به فرانکفورت بازگردیم. یک کلاه اسکی پسر گذاشته بودم که فقط جلو چشم یک سوراخ داشت. **قبل از عملیات در این باره حرف زده بودید که چه موقع تیراندازی شود؟** - البته. اما دعوایمان شده بود. کارلوس می‌گفت هر کس بخواهد بیرون برود، باید کشته شود و اگر نه پاسبی می‌بندند در داخل چه خبر است. بهر حال مامور امنیتی عراق در رفت. آن

شما که بیرون ایستاده بودید، چه کردید؟ - وقتی صدای تیر شنیدم، نگاه کوتاهی به دور و برم انداختم. در این دالان کنار یک تقریباً جامه ام بود. افراد روی دیوار ایستاده بودند. وضع خیلی درهم و برهم بود. من در میان آنها تنها کسی بودم که تقاب به صورت داشتم. می‌خواستیم به فرانکفورت بازگردیم. یک کلاه اسکی پسر گذاشته بودم که فقط جلو چشم یک سوراخ داشت. **قبل از عملیات در این باره حرف زده بودید که چه موقع تیراندازی شود؟** - البته. اما دعوایمان شده بود. کارلوس می‌گفت هر کس بخواهد بیرون برود، باید کشته شود و اگر نه پاسبی می‌بندند در داخل چه خبر است. بهر حال مامور امنیتی عراق در رفت. آن

شما که بیرون ایستاده بودید، چه کردید؟ - وقتی صدای تیر شنیدم، نگاه کوتاهی به دور و برم انداختم. در این دالان کنار یک تقریباً جامه ام بود. افراد روی دیوار ایستاده بودند. وضع خیلی درهم و برهم بود. من در میان آنها تنها کسی بودم که تقاب به صورت داشتم. می‌خواستیم به فرانکفورت بازگردیم. یک کلاه اسکی پسر گذاشته بودم که فقط جلو چشم یک سوراخ داشت. **قبل از عملیات در این باره حرف زده بودید که چه موقع تیراندازی شود؟** - البته. اما دعوایمان شده بود. کارلوس می‌گفت هر کس بخواهد بیرون برود، باید کشته شود و اگر نه پاسبی می‌بندند در داخل چه خبر است. بهر حال مامور امنیتی عراق در رفت. آن

شما که بیرون ایستاده بودید، چه کردید؟ - وقتی صدای تیر شنیدم، نگاه کوتاهی به دور و برم انداختم. در این دالان کنار یک تقریباً جامه ام بود. افراد روی دیوار ایستاده بودند. وضع خیلی درهم و برهم بود. من در میان آنها تنها کسی بودم که تقاب به صورت داشتم. می‌خواستیم به فرانکفورت بازگردیم. یک کلاه اسکی پسر گذاشته بودم که فقط جلو چشم یک سوراخ داشت. **قبل از عملیات در این باره حرف زده بودید که چه موقع تیراندازی شود؟** - البته. اما دعوایمان شده بود. کارلوس می‌گفت هر کس بخواهد بیرون برود، باید کشته شود و اگر نه پاسبی می‌بندند در داخل چه خبر است. بهر حال مامور امنیتی عراق در رفت. آن

شما که بیرون ایستاده بودید، چه کردید؟ - وقتی صدای تیر شنیدم، نگاه کوتاهی به دور و برم انداختم. در این دالان کنار یک تقریباً جامه ام بود. افراد روی دیوار ایستاده بودند. وضع خیلی درهم و برهم بود. من در میان آنها تنها کسی بودم که تقاب به صورت داشتم. می‌خواستیم به فرانکفورت بازگردیم. یک کلاه اسکی پسر گذاشته بودم که فقط جلو چشم یک سوراخ داشت. **قبل از عملیات در این باره حرف زده بودید که چه موقع تیراندازی شود؟** - البته. اما دعوایمان شده بود. کارلوس می‌گفت هر کس بخواهد بیرون برود، باید کشته شود و اگر نه پاسبی می‌بندند در داخل چه خبر است. بهر حال مامور امنیتی عراق در رفت. آن

شما که بیرون ایستاده بودید، چه کردید؟ - وقتی صدای تیر شنیدم، نگاه کوتاهی به دور و برم انداختم. در این دالان کنار یک تقریباً جامه ام بود. افراد روی دیوار ایستاده بودند. وضع خیلی درهم و برهم بود. من در میان آنها تنها کسی بودم که تقاب به صورت داشتم. می‌خواستیم به فرانکفورت بازگردیم. یک کلاه اسکی پسر گذاشته بودم که فقط جلو چشم یک سوراخ داشت. **قبل از عملیات در این باره حرف زده بودید که چه موقع تیراندازی شود؟** - البته. اما دعوایمان شده بود. کارلوس می‌گفت هر کس بخواهد بیرون برود، باید کشته شود و اگر نه پاسبی می‌بندند در داخل چه خبر است. بهر حال مامور امنیتی عراق در رفت. آن

شما که بیرون ایستاده بودید، چه کردید؟ - وقتی صدای تیر شنیدم، نگاه کوتاهی به دور و برم انداختم. در این دالان کنار یک تقریباً جامه ام بود. افراد روی دیوار ایستاده بودند. وضع خیلی درهم و برهم بود. من در میان آنها تنها کسی بودم که تقاب به صورت داشتم. می‌خواستیم به فرانکفورت بازگردیم. یک کلاه اسکی پسر گذاشته بودم که فقط جلو چشم یک سوراخ داشت. **قبل از عملیات در این باره حرف زده بودید که چه موقع تیراندازی شود؟** - البته. اما دعوایمان شده بود. کارلوس می‌گفت هر کس بخواهد بیرون برود، باید کشته شود و اگر نه پاسبی می‌بندند در داخل چه خبر است. بهر حال مامور امنیتی عراق در رفت. آن

شما که بیرون ایستاده بودید، چه کردید؟ - وقتی صدای تیر شنیدم، نگاه کوتاهی به دور و برم انداختم. در این دالان کنار یک تقریباً جامه ام بود. افراد روی دیوار ایستاده بودند. وضع خیلی درهم و برهم بود. من در میان آنها تنها کسی بودم که تقاب به صورت داشتم. می‌خواستیم به فرانکفورت بازگردیم. یک کلاه اسکی پسر گذاشته بودم که فقط جلو چشم یک سوراخ داشت. **قبل از عملیات در این باره حرف زده بودید که چه موقع تیراندازی شود؟** - البته. اما دعوایمان شده بود. کارلوس می‌گفت هر کس بخواهد بیرون برود، باید کشته شود و اگر نه پاسبی می‌بندند در داخل چه خبر است. بهر حال مامور امنیتی عراق در رفت. آن

شما که بیرون ایستاده بودید، چه کردید؟ - وقتی صدای تیر شنیدم، نگاه کوتاهی به دور و برم انداختم. در این دالان کنار یک تقریباً جامه ام بود. افراد روی دیوار ایستاده بودند. وضع خیلی درهم و برهم بود. من در میان آنها تنها کسی بودم که تقاب به صورت داشتم. می‌خواستیم به فرانکفورت بازگردیم. یک کلاه اسکی پسر گذاشته بودم که فقط جلو چشم یک سوراخ داشت. **قبل از عملیات در این باره حرف زده بودید که چه موقع تیراندازی شود؟** - البته. اما دعوایمان شده بود. کارلوس می‌گفت هر کس بخواهد بیرون برود، باید کشته شود و اگر نه پاسبی می‌بندند در داخل چه خبر است. بهر حال مامور امنیتی عراق در رفت. آن

شما که بیرون ایستاده بودید، چه کردید؟ - وقتی صدای تیر شنیدم، نگاه کوتاهی به دور و برم انداختم. در این دالان کنار یک تقریباً جامه ام بود. افراد روی دیوار ایستاده بودند. وضع خیلی درهم و برهم بود. من در میان آنها تنها کسی بودم که تقاب به صورت داشتم. می‌خواستیم به فرانکفورت بازگردیم. یک کلاه اسکی پسر گذاشته بودم که فقط جلو چشم یک سوراخ داشت. **قبل از عملیات در این باره حرف زده بودید که چه موقع تیراندازی شود؟** - البته. اما دعوایمان شده بود. کارلوس می‌گفت هر کس بخواهد بیرون برود، باید کشته شود و اگر نه پاسبی می‌بندند در داخل چه خبر است. بهر حال مامور امنیتی عراق در رفت. آن

شما که بیرون ایستاده بودید، چه کردید؟ - وقتی صدای تیر شنیدم، نگاه کوتاهی به دور و برم انداختم. در این دالان کنار یک تقریباً جامه ام بود. افراد روی دیوار ایستاده بودند. وضع خیلی درهم و برهم بود. من در میان آنها تنها کسی بودم که تقاب به صورت داشتم. می‌خواستیم به فرانکفورت بازگردیم. یک کلاه اسکی پسر گذاشته بودم که فقط جلو چشم یک سوراخ داشت. **قبل از عملیات در این باره حرف زده بودید که چه موقع تیراندازی شود؟** - البته. اما دعوایمان شده بود. کارلوس می‌گفت هر کس بخواهد بیرون برود، باید کشته شود و اگر نه پاسبی می‌بندند در داخل چه خبر است. بهر حال مامور امنیتی عراق در رفت. آن

شما که بیرون ایستاده بودید، چه کردید؟ - وقتی صدای تیر شنیدم، نگاه کوتاهی به دور و برم انداختم. در این دالان کنار یک تقریباً جامه ام بود. افراد روی دیوار ایستاده بودند. وضع خیلی درهم و برهم بود. من در میان آنها تنها کسی بودم که تقاب به صورت داشتم. می‌خواستیم به فرانکفورت بازگردیم. یک کلاه اسکی پسر گذاشته بودم که فقط جلو چشم یک سوراخ داشت. **قبل از عملیات در این باره حرف زده بودید که چه موقع تیراندازی شود؟** - البته. اما دعوایمان شده بود. کارلوس می‌گفت هر کس بخواهد بیرون برود، باید کشته شود و اگر نه پاسبی می‌بندند در داخل چه خبر است. بهر حال مامور امنیتی عراق در رفت. آن

شما که بیرون ایستاده بودید، چه کردید؟ - وقتی صدای تیر شنیدم، نگاه کوتاهی به دور و برم انداختم. در این دالان کنار یک تقریباً جامه ام بود. افراد روی دیوار ایستاده بودند. وضع خیلی درهم و برهم بود. من در میان آنها تنها کسی بودم که تقاب به صورت داشتم. می‌خواستیم به فرانکفورت بازگردیم. یک کلاه اسکی پسر گذاشته بودم که فقط جلو چشم یک سوراخ داشت. **قبل از عملیات در این باره حرف زده بودید که چه موقع تیراندازی شود؟** - البته. اما دعوایمان شده بود. کارلوس می‌گفت هر کس بخواهد بیرون برود، باید کشته شود و اگر نه پاسبی می‌بندند در داخل چه خبر است. بهر حال مامور امنیتی عراق در رفت. آن

شما که بیرون ایستاده بودید، چه کردید؟ - وقتی صدای تیر شنیدم، نگاه کوتاهی به دور و برم انداختم. در این دالان کنار یک تقریباً جامه ام بود. افراد روی دیوار ایستاده بودند. وضع خیلی درهم و برهم بود. من در میان آنها تنها کسی بودم که تقاب به صورت داشتم. می‌خواستیم به فرانکفورت بازگردیم. یک کلاه اسکی پسر گذاشته بودم که فقط جلو چشم یک سوراخ داشت. **قبل از عملیات در این باره حرف زده بودید که چه موقع تیراندازی شود؟** - البته. اما دعوایمان شده بود. کارلوس می‌گفت هر کس بخواهد بیرون برود، باید کشته شود و اگر نه پاسبی می‌بندند در داخل چه خبر است. بهر حال مامور امنیتی عراق در رفت. آن

بانک ایران
بهترین راه‌های اقتصادی و بانکی شماست

PALFINGER
جریقیهای هیدرولیکی پشت کامیونی (پالفرینگر)
در ظرفیت‌های ۱۰ تا ۳۰ تن
فوری - سریع - ارزان با بالاترین ایمنی فراوان و سرویس منجیز
نماینده انحصاری گروه شرکتی آلمانی آلمانی - مهندسی اروپا
تسهیل‌های پرداخت، شرایط بسیار مناسب، راه شماره ۳
تلفن: ۸۳۳۰۱۵ - ۸۲۱۲۲۱ - ۸۲۴۸۰۳

فروشنی آجر
تولید آجر با دستگاه‌های پیشرفته
انواع نمای سفید و قرمز به ابعاد مختلف
تحویل فوری تهران و شهرستانها
تلفن: ۳۷۷۴۳۳ - ۳۷۷۶۳۳ - ۳۷۱۶۶۱

ایستگاه مرکزی بتن اتوماتیک
heimer
بهر ظرفیت‌های:
۲۵ ۲۵
۷۰ ۴۵
متر مکعب در ساعت
شرکت ایران پاکت
تلفن: ۹۳۹۸۹۹۹۲

نمایش اسکی بادبانی روی آب
Amico - W 201

وینستون
نوسط مشهورترین فخرمانان اسکی بادبانی جهان

شرکت کاراوان
۶۵۰۶۹۰
انواع کاراوان آماده تحویل

کابردیاری
سپینک
در رنگهای دلپذیر
تلفن: ۶۶۳۵۵۵ - ۹

آسام
عالیترین کاشی - سرویس بهداشتی حمام
وزمباترین آشپزخانه چوبی ساخت ایتالیا
بلوار الیزابت - خیابان هما کویچه هفتم پلاک ۹۹
تلفن: ۶۵۲۶۸۷

بیسرویس
یک شرکت ساختمانی بهت نزدیک امام بزرگ خود واقع در دهمان کلبه ماشین لانت
دستگاههای مشرفه زیر را بطوری می‌سازند:
۱- جرفیل برنجی بین ۴۲۷. M (ارتفاع متوسط ۷۰ متر) چهار دستگاه
۲- جرفیل برنجی بیشتر بین ۱۱۱۴۰ () یک دستگاه
۳- آسانسورهای گارگامی (بالا) (آسانسور) با ظرفیت یک تن
و ارتفاع متوسط ۷۰ متر
۴- مرکز بون لیر بین EZA 800/780 با سولوی میان ۶۰ تن یک دستگاه
۵- پمپ‌بخت محرک، نوسنگ بین BPL 800 - KVM 20 با سولوی میان ۲۰۰ تن یک دستگاه
۶- کمپرسور برنجی اتمس کویکو بین DT 2, E با ظرفیت هر دای ۱۱۰۰ متر یک دستگاه
و تعداد دیگری - وایت - دامپر - فراگ میکس و میره و بهر صورت قابل آنها در انبار شرکت
موجود است.
از طالبین خواهشمند است جهت بازدید دستگاهها (در حال کار) و کسب اطلاعات لازم بما
تلفن های شماره ۳ - ۶۸۵۰۷۱ - ۶۸۵۰۷۱ در ساعت اداری تماس حاصل نمایند.

درهای چوبی آماده (با نقل و نوا و رنگ)
آشپزخانه مدرن آلمانی
قبل از خرید در از نمایشگاه درهای چوبی ما
خیابان ظفر زبیده به بهلولی پلاک ۳۵ درون تهران
۳ تا ۸ بجای نظیر تلفنهای ۲۲۲۶۲۲ - ۲۲۲۶۲۹
تلفن از ظفر نشانی ۵۲۶ ۳۳۷ - ۵۲۶ ۶۵۱

سردخانه
انواع مختلف با
۵۰۰ تن و کمیناس
سرمایه‌گذار

فروشنی آجر
تولید آجر با دستگاه‌های پیشرفته
انواع نمای سفید و قرمز به ابعاد مختلف
تحویل فوری تهران و شهرستانها
تلفن: ۸۳۳۰۱۵ - ۸۲۱۲۲۱ - ۸۲۴۸۰۳

سردخانه
انواع مختلف با
۵۰۰ تن و کمیناس
سرمایه‌گذار

فروشنی آجر
تولید آجر با دستگاه‌های پیشرفته
انواع نمای سفید و قرمز به ابعاد مختلف
تحویل فوری تهران و شهرستانها
تلفن: ۸۳۳۰۱۵ - ۸۲۱۲۲۱ - ۸۲۴۸۰۳

ALLEN-BRADLEY
انواع رله، کنتاکتور، سوئیچ،
استارترو سایر لوازم کنترل
صنعتی و برق ساخت:
کمپانی آلن برادلی آمریکا
شرکتای - سی - آی
خیابان جم - کوی مدائن - ۴۹ - تلفن: ۸۷۵۸۱۱ - ۸۷۵۸۱۲

